

باز کاوی عوامل خشونت و تروریسم در جهان (با تأکید بر ریشه‌یابی تاریخی پدیده خشونت در غرب و نقش نظام سرمایه‌داری در گسترش این پدیده)

محمد ملک‌زاده^۱

استادیار گروه سیاست پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۸ - تاریخ تصویب: ۹۴/۱۰/۲۸)

چکیده

امروزه اتهام خشونت‌گرایی و افراطی‌گری به اسلام و مسلمانان به یکی از جلوه‌های اسلام‌هراسی در غرب تبدیل شده است. در این میان اگرچه عملکرد افراطی و خشن برخی از جریان‌ها و گروه‌هایی که خود را منتسب به دین اسلام می‌دانند در ارائه چهره‌ای نامناسب از شریعت محمدی (ص) بی‌تأثیر نبوده است، با توجه به اینکه از یک سو عملکرد چنین گروه‌هایی همواره مورد انزجار و عدم تأیید از سوی اکثریت مسلمانان و مذاهب اسلامی بوده و از سوی دیگر شواهد و اسناد موجود بر حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های غربی از چنین جریان‌هایی دلالت دارند، عملکرد این جریان‌ها را هرگز نمی‌توان به حساب جریان اسلامی نهاد. این پژوهش ضمن رد ادعای انتساب خشونت‌گرایی به جریان اسلامی، از طریق تحلیل محتوای اسناد و شواهد موجود، ریشه عوامل واقعی خشونت و تروریسم در جهان را در ماهیت نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی غرب جست‌وجو می‌کند.

واژگان کلیدی

اسلام، تروریسم، خشونت، غرب، نظام سرمایه‌داری

مقدمه

پدیده خشونت‌گرایی و افراطی‌گری همواره یکی از معضلات تاریخی بشر بوده است. اگرچه به عقیده جورج سورل، مسائل مربوط به خشونت تاکنون تاریک مانده و هنوز به‌درستی زوایای آن آشکار نشده است (Sorel, 1961: 60)، این پدیده امروزه بیش از گذشته به‌عنوان یک معضل عمومی، شناخته شده و عرصه جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده است. در این میان، دین اسلام و مسلمانان بیش از هر زمان دیگری در تبلیغات غرب به خشونت‌گرایی متهم می‌شوند؛ اگرچه از نگاه محققان، امروزه بسیاری از اقدامات تند گروه‌های اسلامی علیه غرب، پیش از آنکه ارتباطی با هویت اسلامی این گروه‌ها داشته باشد، بازتاب نوعی واکنش دفاعی در برابر خشونت‌ها، تجاوزها و بی‌عدالتی‌های غرب علیه جوامع استعمارزده و تحت ستم بوده است (کومارسن، ۱۳۸۸: ۱۳۰)، اما شرارت‌های برخی جریان‌های افراطی به‌ویژه گروه‌های سلفی-تکفیری که با برداشت‌های انحرافی از آموزه‌های اسلامی، عملکرد خود را به اسلام منتسب می‌دانند نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبوده و حتی این موضوع موجب شده است تا برخی اندیشمندان غربی به‌اشتباه از ماهیت خشونت‌طلبی اسلام بر خلاف شریعت مسیحی سخن به‌میان آورند (تینک، ۱۳۸۴). با وجود این هرگز نباید این موضوع را به ماهیت اسلام مرتبط دانست؛ چنانکه مذاهب مختلف اسلامی اعم از شیعه و سنی با طرد آنان، ایشان را نماینده جریان واقعی اسلامی ندانسته و آنان همواره مورد طرد اکثریت مسلمانان و علمای مذاهب اسلامی قرار داشته‌اند (رمضان البوطی، ۱۳۷۵: ۲۶۱؛ سبحانی، ۱۳۸۰). از سوی دیگر نقش و حمایت قدرت‌های غربی در شکل‌گیری و گسترش این جریان‌ها نیز انکارناپذیر نیست. در واقع قدرت‌های غربی خود به‌عنوان عامل اصلی در شکل‌گیری و گسترش این گروه‌ها در معرض اتهام هستند و از این نظر نمی‌توانند جریان اسلامی را به خشونت‌گرایی متهم سازند. با توجه به این مسئله، دغدغه اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا اتهام خشونت‌گرایی از سوی نظام سرمایه‌داری به اسلام و مسلمانان وارد است یا ریشه‌های آن را باید در ذات آن نظام جست‌وجو کرد؟ این تحقیق با روش تحلیل محتوای اسناد و شواهد موجود، در خلال بازکاوی پدیده خشونت و عوامل گسترش آن در نظام لیبرال‌دموکراسی غرب، ریشه واقعی عوامل خشونت و تروریسم در جهان را در ماهیت نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی جست‌وجو کرده و نشان خواهد داد که نظام لیبرال‌دموکراسی با اتهام خشونت‌گرایی به جریان اسلامی، در حال فرافکنی از ماهیت خشونت‌طلبی نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی برآمده است.

مفهوم‌شناسی

واژه خشونت در لغت به معنای تندی در برابر نرمی (ابن‌منظور، ج ۱۳: ۱۴۰) و زبری در برابر صافی و همواری (الطریحی، ج ۶: ۲۴۳) است. این واژه از منظر فلسفه سیاسی در غرب، به معنای کاربرد زور بر خلاف قانون است (مک لین، ۱۳۸۲). در فرهنگ لاتین واژه خشونت (violence) از واژه زور (vis) گرفته شده و زور و افراط به‌عنوان دو اصل مهم در مقوله خشونت دانسته می‌شود (استیرن، ۱۳۸۱: ۲۴ و ۱۵). ژولین فروند (Julian Freund) در تبیین ارتباط این دو واژه معتقد است هر گاه زور مورد ایراد قرار گیرد، خشونت زاده می‌شود. به نظر وی یک نظام دیکتاتوری هر گاه با حرکت طبیعی نیروها و مقاومت‌های موجود در جامعه مخالفت ورزد، به‌ناگزیر به رژیم خشونت تبدیل می‌شود (Freund, 1965: 133). برخی روان‌شناسان و تحلیل‌گران اجتماعی و سیاسی نیز، خشونت را به مفاهیم گوناگونی همچون شکل حاد زور (Dufrenne, 1977: 29-30)، تحمیل اراده خود به دیگران و پیشبرد اهداف و مقاصد با توسل به زور دانسته‌اند (حنایی کاشانی، ۱۳۷۷: ۲۳). در هیچ‌کدام از این تعریف‌ها تمایز شفافی بین زور و خشونت ارائه نشده است، زیرا دقیقاً معلوم نیست که زور در چه صورت و در چه ابعادی به خشونت تبدیل خواهد شد. در ادبیات اسلامی از جمله قرآن کریم برای واژه خشونت از کلمه ارهاب و مشتقات آن، به معنای ترس و هراس استفاده می‌شود: «ایای فارهون» (بقره: ۴۰). ارهابی به کسی گفته می‌شود که با توسل به ترس درصدد اعمال قدرت و سلطه خویش برآید (المنجد، ذیل واژه رهب).

واژه تروریسم نیز از واژگانی است که تاکنون برای آن تعریف کامل و جامعی ارائه نشده است. برخی آن را شامل فعالیت‌های عاملان دولتی و غیردولتی می‌دانند که برای رسیدن به اهداف مورد نظر خویش از روش‌ها و وسایل خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند (سی پلینو و روی، ۱۳۷۵: ۲۴۳). در تعریف دیگر، شکلی از اقدامات خشونت‌بار دولتی یا غیردولتی را که با هدف جلب توجه بین‌المللی به یک روند بی‌عدالتی - خواه واقعی یا خیالی - انجام می‌گیرد، تروریسم نامیده‌اند (جفری و رجینالد، ۱۳۷۴: ۲۶). در مجموع هر تعریفی که از واژه ترور ارائه شود، با خشونت و ایجاد رعب و وحشت همراه است. در مفهوم اسلامی، ترور معادل «غیله» و مشتقات آن به معنای آدم‌کشی، فریب دادن و به ناگاه کشتن به‌کار رفته است (المنجد، ذیل واژه غیله). در قرآن کریم، به خطر انداختن امنیت عمومی از طریق ایجاد رعب و وحشت و فساد در جامعه، مذموم دانسته شده و مجازات سختی برای آن تعیین گردیده است (اسراء: ۳۳؛ مائده: ۳۳).

نظریه‌پردازی خشونت

در زمینه موضوع خشونت و عوامل پدید آمدن آن، دو دسته نظریه از سوی نظریه‌پردازان اجتماعی و سیاسی ارائه شده است: گروهی خشونت را ناشی از عوامل درونی و ذاتی انسان

می‌دانند. ماکیاولی و هابز با احساس بدگمانی نسبت به درستی جوامع بشری و طبیعت انسانی، تهدید و خشونت را از اقدامات طبیعی انسان و ناشی از منافع شخصی می‌دانستند. امیل دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی نیز خشونت و جنایت را یک پدیده اجتماعی عادی تلقی می‌کند که ناشی از عکس‌العمل طبیعی افراد در جامعه است (پتاتل، ۱۳۴۵: ۳۲). گروه دوم دلایل بروز خشونت را در عوامل بیرونی و محیطی جست‌وجو کرده و آن را یکی از ویژگی‌های موجود زنده برای حفظ بقای خویش در برابر تحرکات خارجی می‌دانند (Lorenz, 1972: 78) Michaux, 1986: 78) در این میان اگرچه برخی از اینان بر عامل ژنتیک نیز تأکید می‌ورزند، بسیاری دیگر با ضعیف دانستن عامل ژنتیک، دلیل اصلی را در مسائل محیطی و پیرامونی جست‌وجو می‌کنند (Reponse, 1977: 109). از نگاه فروید، رفتار پرخاشگرانه افراد را می‌توان تحت تأثیر دو غریزه مرگ و زندگی و در راستای حفظ موجودیت توجیه کرد (Marcuse, 1963). مارکس با ارائه الگویی دوجبهی برای خشونت و ستیز اجتماعی، از منافع سرمایه و کار در این زمینه سخن می‌گوید و نتیجه آن را گسترش خشونت در جامعه می‌داند (آبرکرامی، هیل و ترنر، ۱۳۶۷: ۸۷-۸۶). رالف دارندورف بر خلاف مارکس، کشمکش و ستیز را در جامعه نه به صورت لایه‌لایه و چندوجهی، بلکه به صورت تودرتو و مربوط به توزیع قدرت می‌داند. از نظر وی، آنچه موجب شکل‌گیری منافع متعارض می‌شود، روابط سلطه و تعامل بالادست و زیردست است (همان، ۸۷). رابرت تدگر نیز نظریه محرومیت نسبی را به‌عنوان انگیزه خشونت مطرح می‌کند؛ او با نام بردن از سه نوع محرومیت، وضعیت انسان‌ها را در هر کدام به صورت جداگانه در قالب‌های محرومیت نزولی (Decremental)، محرومیت نسبی از بلندپروازی (Aspirational) و محرومیت صعودی یا پیش‌رونده (Progressive) شرح می‌دهد (تدگر، ۱۳۷۷: ۱۰۱-۵۱). در نهایت برخی دیگر از جامعه‌شناسان مانند ویلفردو پاره‌تو (Vilfredo Pareto) و پیتیریم سوروکین (Pitrim Sorokin) خشونت‌های تولیدی را تحت تأثیر سرکوب امیال و غرایز تحلیل کرده‌اند (بشیریه، ۱۳۷۲: ۴۵-۴۲؛ Sorokin, 1969). و گروهی دیگر، این پدیده را بر مبنای رابطه میان توقعات اجتماعی و میزان ارضای آنها تعریف می‌کنند؛ شاخص‌ترین نظریه‌پردازان در این زمینه، نظریات الکسیس دو توکویل (Alexis detocqueville)، سیاستمدار فرانسوی (Tocqueville, 1856)، کرین بریتون (Crane Brinton) (بریتون، ۱۳۶۳: ۱۷-۱۶) و جیمز دیویس (James Davies, 1952: 5-18) است. با توجه به این نظریه‌ها می‌توان محروم شدن گروه‌ها و جوامع تحت سلطه قدرت‌های استکباری از حق آزادی، رفاه، عدالت و تحمیل انواع محرومیت‌ها بر آنان را موجب انباشته شدن خشونت علیه منبع محرومیت تحلیل کرد. به عقیده جامعه‌شناسان حتی اگر این افراد منبع محرومیت را به‌درستی نشناسند، به هر طریقی ممکن است خشونت خود را ابراز کنند، چنانکه در دوره‌های نخستین صنعتی شدن، محرومیت ناشی از فقر و

بی‌عدالتی، گاه به صورت رفتارهای خشونت‌آمیز کارگران علیه تجهیزات و ماشین‌آلات کارخانه‌ها بروز می‌یافت و به تخریب گسترده آنها می‌انجامید (Moscovici, 1982). در مجموع با توجه به رویکرد این پژوهش می‌توان خشونت را پدیده‌ای تحت تاثیر عوامل محیطی و بیرونی مورد مطالعه قرار داد؛ زیرا عوامل ذاتی و درونی که انسانها را به خشونت وادار می‌کند در این پژوهش مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

رویکرد اسلامی به پدیده خشونت

در بررسی واژه خشونت در اسلام، آن را از جمله مفاهیمی خواهیم یافت که با توجه به شرایط مختلف باید آن را سنجید و ارزشیابی کرد. در آموزه‌های اسلامی خداوند به دو دسته از صفات متقابل توصیف شده است، قرآن کریم در عین حالی که خداوند را ودود (بروج: ۱۴؛ هود: ۹۰)، غفور (بروج: ۱۴)، رحمان (فاتحه: ۳ و بقره: ۱۶۳)، رحیم (هود: ۹۰)، کریم (نحل: ۴۰؛ انفطار: ۶)، حلیم (تغابن: ۱۷) و دیگر صفاتی که ناظر بر لطف، مهربانی و گذشت خداوند نسبت به بندگان است، توصیف می‌کند، در همان حال او را به جبار (حشر: ۲۳)، متکبر (همان)، عزیز (همان)، مقتدر (قمر: ۴۴ و ۴۵؛ کهف: ۴۵) و انتقام‌گیرنده (آل‌عمران: ۴؛ مانده: ۹۵؛ ابراهیم: ۴۷؛ زمر: ۳۷؛ سجده: ۲۳؛ زخرف: ۱۴۱؛ دخان: ۱۶) نیز متصف می‌سازد؛ در رویکرد اسلامی، خداوند در موقعیت رحمت و رأفت، «ارحم الراحمین» و در موضع غضب و خشونت، «اشد المعاقبین» است (قمی، دعای افتتاح). همچنین از متون دینی چنین استنباط می‌شود که این دو صفت اگرچه در مورد خداوند جلوه‌ای از یک حقیقت‌اند، صفت رحمت بر غضب مقدم شده است (قمی، دعای کمیل). به طوری که در روایات نیز حاکم اسلامی موظف شده تا حد امکان گریزگاهی برای دفع یا کاهش مجازات متهمان بجوید (طوسی، ج ۳، ۱۴۱۰: ۳۴۶)، زیرا از نگاه اندیشمندان اسلامی، رحمت الهی قاعده اصلی در نظام تکوین و تشریح است و اعمال خشونت و مجازات امری ثانوی محسوب می‌شود (مطهری: ۲۳۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۸۷). قرآن کریم در وصف پیامبر اسلام (ص)، او را آراسته به اخلاق نیکو معرفی می‌کند (قلم: ۴)؛ کسی که سختی و رنج مردم برایش ناگوار و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است (توبه: ۱۲۷). این ویژگی راز گسترش اسلام و گرایش به رسول خدا (ص) بود (آل‌عمران: ۱۵۹). به نوشته سیره‌نویسان، اهل بیت (ع) همواره از توسل به جنگ و اعمال خشونت پرهیز داشتند و آنگاه که ناگزیر به جنگ می‌شدند نیز هرگز از اخلاق پسندیده در حین نبرد فاصله نمی‌گرفتند^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۶؛ ابن‌هشام، ج ۳، ۱۴۲۴: ۳۴۴). در نامه‌ای از حضرت علی

۱. بخشش و بازگرداندن اسیران و اموال آنان در جنگ حنین، اعلام آزادی عمومی دشمنان در جریان فتح مکه، مراعات ویژه زنان اسیر و جلوگیری از عبور دادن آنان از مقابل کشتگان، ممنوعیت کشتن زنان و کودکان و سالخورده‌گان در جنگ، نهی مسلمانان از توسل به اعمال غیر انسانی علیه دشمنان مانند مسموم کردن آب آشامیدنی آنان، ممنوعیت مثله کردن کشتگان

(ع) آمده است: هرگز جنگ را شما آغاز نکنید... اگر به اذن خداوند دشمنان شکست خوردند، کسی را در حال فرار تعقیب نکنید، با افراد ناتوان نستیزید، مجروحان را نکشید، زنان را مورد اذیت و آزار قرار ندهید... (نهج البلاغه: نامه ۱۴).

این شیوه، الگوی غالب مسلمانان در تاریخ اسلام بوده است. سید حسین نصر در تحلیلی از برخورد مسالمت‌آمیز مسلمانان با پیروان ادیان دیگر و مقایسه عملکرد ایشان با غیرمسلمانان می‌نویسد^۱:

یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در صلح و صفا و تسامحی چشمگیر در اسپانیای زمان حاکمیت مسلمانان در کنار هم زیسته‌اند... حتی همین امروز میلیون‌ها مسیحی و ... تحت حاکمیت مسلمانان مشغول گذران زندگی هستند، نه تنها بر آنها در مقام انسان، تسامح و مدارا روا داشته شده، بلکه بسیارشان در کشورهای خود، ثروتمندترین گروه‌ها به‌شمار می‌آیند... این گروه‌ها هرگز مشمول تصفیه قومی نشده‌اند درحالی‌که گذشته از جنایات دهشتناک آلمان نازی، مسلمانان و یهودیان در اسپانیای پس از ۱۹۴۲ یا تاتارها در روسیه تزاری و نیز مسلمانان در بوسنی در دهه اخیر مورد تصفیه قومی قرار گرفته‌اند (پناهنده، ۱۳۷۷: ۴۶-۳۸).

در تحقیقات محققان غربی عدم تمایل اسلام و مسلمانان به خشونت و توسل به زور به اثبات رسیده است (دورانت، ج ۴، ۱۳۶۸: ۲۳۹ و ۴۳۲). گوستاولوبون اعتراف می‌کند که زور شمشیر هرگز موجب پیشرفت اسلام نبود، بلکه اگر مردمان مسیحی از دین خود دست برمی‌داشتند و مسلمان می‌شدند، بدان سبب بود که عدل و دادی که از منادیان اسلام می‌دیدند، مانندش را از زمامداران خود ندیده بودند (لوبون، ۱۳۵۴: ۱۴۶-۱۴۱). میثیو با اشاره به فتح بیت المقدس توسط مسلمین و مقایسه آن با عملکرد غیرمسلمانان می‌نویسد:

هنگامی که مسلمانان بیت المقدس را فتح کردند، هیچ‌گونه آزاری به مسیحیان نرساندند ولی هنگامی که نصاری این شهر را تصرف کردند با کمال بی‌رحمی مسلمانان را قتل‌عام کردند و یهودیان نیز وقتی به آنجا آمدند بی‌باکانه همه را سوزاندند... باید اقرار کنم که این سازش و احترام متقابل به ادیان را که نشانه رحمت و مروت انسانی است، ملت‌های مسیحی‌مذهب از مسلمانان یاد گرفته‌اند (همان).

بر همین اساس، محققان غربی با ارائه آمار، به مقایسه وضعیت مسلمانان و جوامع اسلامی با غربی پرداخته‌اند:

مسلمانان از پیروان ادیان دیگر خشونت‌طلب‌تر نیستند... با وجود حضور مسلمانان

دشمن حتی به‌عنوان مقابله به مثل و ممنوعیت آتش زدن مزارع و کشتزارهای دشمنان از جمله این موارد است (ابن‌هشام، ج ۳، ۱۴۲۴: ۳۴۴).

1. Sayyed Hossein Nasr: *Metaphysical, Roots of tolerance and intolerance, An Islamic Interpretation, from philosophy, Religion and the question of intolerance* .

بی‌شمار در اروپا، کمتر از یک درصد اقدامات تروریستی در این قاره در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ به دست مسلمانان انجام شده است (کول، ۱۳۹۲: ۹۷-۹۲).

رویکرد تاریخی گرایش به خشونت در غرب

بر خلاف تاریخ اسلام، تاریخ غرب از نهادینه شدن خشونت در سه دوره باستان، میانی و دوره معاصر حکایت دارد. اندیشمندان یونانی قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد نخستین مباحث در این زمینه را ارائه داده‌اند. بسیاری از نظریات سیاسی غربی درباره انواع نظام‌های سیاسی و ویژگی حاکمیت‌های مختلف، در مباحث فیلسوفان یونانی به‌ویژه افلاطون (plato) (۴۲۷ تا ۳۴۷ ق.م) و ارسطو (Aristotel) (۳۸۴ تا ۳۲۲ ق.م) ریشه دارد. اندیشه «حاکمیت فیلسوفان» افلاطون (افلاطون، ۱۳۷۶) قرن‌ها بعد زمینه اعمال حاکمیت روشنفکران بر مردم و تحمیل اراده شخصی خود بر آنان را به‌وجود آورد. نظریات ارسطو در توجیه نظام ظالمانه برده‌داری - با این توجیه که بردگان در خصوصیات فیزیکی و روحی، خلق شده برای بردگی هستند (گاتلیب، ۱۳۸۴: ۳۶۳). بعدها مستمسک فاتحان اسپانیایی قاره آمریکا قرار گرفت تا با آسودگی بیشتری به کشتار و اسارت بومیان این منطقه روی آورند و کلیسای کاتولیک در این منطقه نیز با اعلام فاقد روح انسانی بودن بومیان آمریکایی، دست غارتگران را در قتل‌عام و اسارت گسترده بومیان آزاد گذارد (Prelot, 1990). توسیدید (Thacydides) (۴۷۰ تا ۴۰۰ ق.م) از اندیشمندان دوران باستان، نخستین نظریات در مورد جدایی اخلاق از سیاست را مطرح کرد؛ به باور وی، سیاست باید فارغ از هر گونه احساسات و اخلاق، راهنمای تصمیم‌گیری دولت‌ها باشد (Thucydide, 1956: 626-630). محتوای تحریف‌شده کتب عهد عتیق به‌ویژه تورات که بعدها پیروان بسیاری در غرب و اروپا به‌دست آورد نیز آکنده از مفاهیم خشونت‌آمیز است. در این کتاب یهود به قوم برگزیده خدا توصیف شده و از غیریهودیان، به حیوانات و حشرات موذی نام برده شده است (سفر تثبیه، ۱۴: ۲؛ سفر لاویان، ۲۰: ۲۶). امروزه رواج توهم خودبرتری در میان صهیونیسم، به گسترش دیدگاه‌های نژادپرستانه در میان این قوم منجر شده است. راویان تورات به نقل از خداوند، جواز تصرف سرزمین‌ها و تجاوز به مناطق گسترده را صادر کرده‌اند: «در آن روز خداوند با ابرام عهد بست: این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم (فرات) به نسل تو بخشیده‌ام» (سفر تکوین، ۱۵: ۱۸). در این کتب شواهد فراوانی وجود دارد که اشغال و تجاوز و خشونت افراط‌گونه علیه مردمان سرزمین اشغال‌شده را تجویز می‌کند:

«چون به شهری نزدیک شدی تا با آن جنگ نمایی... پس آن را محاصره کن و چون یهوه، خدایت آن را به دست تو بسپارد، جمیع ذکورانشان را به دم شمشیر بکش، زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد را برای خود به تاراج ببر» (سفر تثبیه، ۲۰: ۱۰).

تورات موجود این گونه رفتارهای خشونت‌آمیز را حتی به انبیای بنی‌اسرائیل هم منتسب می‌سازد (سفر اعداد، ۳: ۱۷). کتاب تلمود نیز سراسر آکنده از دشمنی و ناسازگاری با هر آیین غیر یهودی و مدافع دیدگاه نژادپرستانه این قوم است. در این کتاب هر موجود غیریهودی به حیواناتی تشبیه شده‌اند که خداوند «در ظاهر آنان را به صورت انسان آفرید تا لیاقت خدمتگزاری برای یهود را - که جهان به خاطر آنان خلق شده است - داشته باشند» (روهنگ، ۱۸۹۹: ۵۳). خشونت و تجاوزگری کنونی رهبران صهیونیسم که همواره مورد حمایت قدرت‌های غربی نیز بوده است، با چنین متون و ذهنیت‌هایی بی‌ارتباط نیست (وایتلام، ۱۹۹۹: ۱۴). موشه‌دایان نیز با پشتوانه همین دیدگاه، ادعای صهیونیسم بر سرزمین فلسطین را توجیه می‌کرد (عبدالغنی، ۱۳۸۴: ۷۴).

خشونت در دوره میانی غرب (قرون وسطی) نیز کاملاً نهادینه شده بود. مشخصه قرون وسطی که به عصر تاریک‌اندیشی (Obscurantism) موسوم شد و اتفاقاً مصادف با دوران شکوفایی تمدن اسلامی است، خشونت و اقتدار بی‌حد و مرز کلیسا و جزمیت ناشی از آن بود؛ نظام فئودالی حاکم، دهقانان را تحت حاکمیت اربابان صاحب زمین قرار می‌داد و گاه آنان را همراه با زمین، خرید و فروش می‌کرد (همان). جنگ‌های خشن صلیبی در این دوره اتفاق افتاد که تا سقوط قسطنطنیه پایتخت رم شرقی (بیزانس) در سال ۱۴۵۳م به مدت ۴۰۰ سال به‌طور متناوب ادامه یافت. دستگاه‌های تفتیش عقاید با قضاوت کشیشان، به مصادره اموال، زندانی کردن یا محکومیت مرگ متهمان اقدام می‌کرد (لنگی، ۱۳۹۲).

در دوره رنسانس و معاصر اگرچه اروپا به تدریج از دوران تاریک‌اندیشی و جزم‌انگاری‌های خشن کلیسایی خارج شد، این به معنای پایان خشونت‌گرایی نبود. دوره رنسانس، دوران شکل‌گیری قیام‌ها و انقلاب‌های گسترده در جوامع مختلف اروپایی و غربی و بازپروری اشکال جدید خشونت‌گرایی تحت تأثیر نظریات لیبرالیستی، مارکسیستی و نظریات دیگر بود (گویات، ۱۳۵۹؛ سوبول، ۱۳۶۵؛ کوهن، ۱۳۶۹). نیکولو ماکیاولی (Nicolomachiavelli) سیاستمدار ایتالیایی، با تمرکز بر نحوه کسب قدرت و چگونگی حفظ آن، قدرت سیاسی را محصول رقابت میان انسان‌هایی می‌دید که همگی مایل به سلطه و استیلا بر دیگران و تداوم بخشیدن این استیلا در طولانی‌ترین مدت ممکن هستند، از این رو وی برای حفظ این سلطه به شهریار توصیه می‌کند با ایجاد قدرت مطلقه و بهره‌گیری از ترس و سرکوب، مردم را تحت اطاعت خود درآورد؛ وی با طرح دو تمثیل شیر و روباه به‌عنوان نمادهای زور و نیرنگ از شهریار می‌خواهد در حکومت خویش، این دو نماد را با هم تلفیق کند (فیلیس، ۱۳۹۰). هابز (Hobbs) با توصیف ذات انسان‌ها در گرایش به خشونت و ناآرامی و گرگ‌صفتی، قدرت دولت را انعطاف‌ناپذیر و دارای حقوق بی‌حد و حصر ترسیم کرد (هابز، ۱۳۸۰). این دیدگاه خشونت سیاسی علیه شهروندان را توجیه و

هر گونه اعتراض را غیرقابل پذیرش می‌داند. از درون این دیدگاه‌ها در غرب، نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی سر برآورد که خود واجد پیچیده‌ترین گرایش‌های خشونت‌طلبانه در دنیای مدرن است.

عوامل گرایش به خشونت در نظام سرمایه‌داری غرب

شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری با کشته و آواره شدن میلیون‌ها انسان از مرد و زن و کودک در قرن بیستم، نماد آشکاری از پدیده خشونت و بی‌رحمی در این نظام است. امروزه بسیاری از محققان در بررسی ریشه‌ها و عوامل این پدیده، به نقش مستقیم یا غیرمستقیم غرب و ماهیت نظام سرمایه‌داری تأکید کرده‌اند. نظام سرمایه‌داری دست‌کم در ایجاد دو جنگ جهانی اول و دوم که به کشته شدن میلیون‌ها انسان، اشغالگری و گسترش بحران‌ها به مناطق مختلف جهان در این قرن منجر شد، نقش مستقیم داشت. این بحران‌ها امروزه از جمله دامن جوامع غربی را دربرگرفته است، به طوری که «به‌ندرت می‌توان برنامه‌ای در رسانه‌های غربی پیدا کرد که روی مسائل جنایی و خشونت‌آمیز متمرکز نباشد، خبری از اعمال مرگبار با اسلحه نداشته باشد یا خشونت‌های جسمی خونین و بی‌رحمانه را به تصویر نکشد» (فولسی، ۱۳۹۲: ۲۴-۱۸). آمارهای موجود در جوامع غربی به‌رغم تشدید تدابیر امنیتی و نظارتی نسبت به گذشته، نشان‌دهنده سیر صعودی ارتکاب به جرم و جنایت در این کشورها و تکاپوی اندیشمندان در بررسی عوامل دامن زدن به آنهاست.^۱ آمار اف.بی.آی (Federal Bureau of Investigation) نشان می‌دهد سطح جرایم خشونت‌آمیز و اقدامات منجر به قتل در ایالات متحده از سال ۱۹۹۱ به بعد با ۱۵۰۰۰ قربانی در سال، همچنان در صدر معضلات جدی این کشور قرار دارد (journalists, 2012). بسیاری در بررسی عوامل این معضل، به‌طور خاص به زوال انسجام اجتماعی، بی‌بندوباری و ترویج خشونت در فیلم‌ها و رسانه‌های جمعی به‌عنوان واقعیات کنونی فرهنگ غرب تأکید کرده‌اند (بریچ، ۱۳۸۸: ۲۷۷). آلن فوکس میزان دستگیری‌های مربوط به قتل جوانان در سال ۲۰۰۱ را ناشی از "بی‌توجهی گسترده و عدم سرمایه‌گذاری صحیح غرب در امور جوانان" می‌داند و با استناد به آمارها هشدار می‌دهد که فقط در آمریکا، هر سال بیش از ۵۰۰۰ نفر به تعداد نوجوانان قاتل اضافه می‌شود (زیمینگ، ۱۳۷۹: ۲۸۴-۲۸۳). براساس گزارش مؤسسه سیاست قضایی آمریکا (JPI)، هر سال ۵۰۰۰ مورد حمله به دانش‌آموزان و جوانان زیر ۱۹ سال به‌وسیله اسلحه اتفاق می‌افتد و بیش از این مقدار نیز مورد تجاوز فیزیکی یا جنسی قرار می‌گیرند (کچ، ۱۳۸۳: ۴۵). این وضعیت را با توجه به آمار زندانیان و تعداد محکومان قضایی در غرب نیز می‌توان

۱. برخی از آمارهای منابع غربی، هر نیم ساعت یک قتل را در برخی از دوره‌ها در ایالات متحده به ثبت رسانده‌اند (کان، ۱۳۶۳: ۱۷).

مورد مطالعه قرار داد. براساس آمارهای موجود، پس از جنگ ویتنام تا به امروز، درصد زندانیان در ایالات متحده، افزایش بی سابقه‌ای داشته است، به طوری که براساس این آمار، این کشور در مقایسه با سایر کشورها در رتبه نخست قرار می‌گیرد (وگل، ۱۳۸۳: ۶۴). وضعیت محکومان به اعدام نیز در ایالات متحده چیزی بهتر از این نیست، به طوری که از دهه ۱۹۸۰ تاکنون سیر مجازات اعدام در آمریکا روندی صعودی داشته است (آدام بدو، ۱۳۷۹: ۳۶۵-۳۵۸). در مجموع از بررسی عوامل گرایش به خشونت در نظام سرمایه‌داری غرب اغلب می‌توان به ویژگی‌هایی تأکید کرد که از مؤلفه‌های ذاتی این نظام به‌شمار می‌آید:

۱. منفعت‌طلبی و سودجویی

ماهیت نظام سرمایه‌داری، منفعت‌طلبانه و سودجویانه است. برخی از اشکال این ماهیت که در تولید فیلم‌ها و آثاری با مضامین خشن برای جذب مخاطب و سود بیشتر مشاهده می‌شود، زمینه گسترش بحران و ناامنی در جهان به‌ویژه مخاطبان جوان را فراهم کرده است (گیدنز، ۱۳۷۴: ۸۷). از نگاه محققان افزایش خشونت در جوامع غربی بی‌ارتباط با روند رو به رشد انتشار تولیداتی با مضامین خشن نیست (کربی، ۱۳۸۳: ۸۶). طی تحقیقاتی که در دانشگاه آمریکایی فورنسیگ سایکیاتری انجام گرفت، رابطه معناداری میان خشونت تصویری و خشونت واقعی به‌دست آمد (همان). در بخشی از این تحقیقات با مطالعه پنج‌ساله روی ۷۲۲ کودک ثابت شد که انواع گوناگون بزهکاری‌ها در جامعه، رابطه مستقیمی با میزان برنامه‌های خشونت‌آمیز در تلویزیون داشته است (همان). براساس برآوردهای موجود، یک جوان آمریکایی تا ۱۸ سالگی، ۲۰۰۰۰۰۰ مورد صحنه خشونت و آدم‌کشی در تلویزیون مشاهده می‌کند؛ این وضعیت در تحقیقات دهه‌های اخیر نتایج محسوس در افزایش خشونت میان جوانان آمریکایی را نشان می‌دهد (زاگرن، ۱۳۷۲: ۷۱). از این‌رو برخی نظریه‌پردازان غرب، خشونت را یکی از بخش‌های جدایی‌ناپذیر فرهنگ غربی به‌ویژه آمریکایی دانسته‌اند (لانگو، ۱۳۹۱: ۶۰-۵۷).

جلوه‌ای دیگر از ماهیت منفعت‌طلبانه و سودجویانه نظام سرمایه‌داری غرب را که به گسترش خشونت و ناامنی دامن می‌زند، می‌توان در تولید سلاح‌های نامتعارف، تجارت آزاد اسلحه و فروش انواع تجهیزات نظامی بررسی کرد. قدرت‌های غربی در راستای تأمین منافع اقتصادی بیشتر، از یک سو سیاست تداوم تنش و ناامنی را در مناطق مختلف دنبال می‌کنند و از سوی دیگر با تولید و فروش هرچه بیشتر تجهیزات نظامی، به گسترش ناامنی و خشونت دامن می‌زنند. براساس آمارهای موجود، عرضه‌کنندگان اصلی تجهیزات جنگی در بازارهای جهانی، کشورهای G8 (هشت کشور بزرگ صنعتی) به استثنای ژاپن هستند که ۸۴ درصد اسلحه به‌فروش‌رفته طی سال‌های ۱۹۹۸ به بعد را به خود اختصاص داده‌اند (کومارسن، ۱۳۸۸:

۱۲۶). ایالات متحده به تنهایی مسئول نیمی از تجهیزات نظامی به فروش رفته در بازارهای جهانی است (همان). بخش مهمی از این صادرات راهی کشورهای ناآرام آفریقایی و حمایت از نظام‌های سلطه‌گر با این استدلال که «دموکراسی برای آفریقا گزینه مناسبی نیست» شده است (همان: ۱۲۷). سودی که از فروش اسلحه نصیب شرکت‌های سازنده تجهیزات نظامی می‌شود، به‌حدی است که به‌رغم تبعات خشونت‌بار در جوامع غربی، حتی مانع از تصویب قانون ممنوعیت حمل سلاح در این جوامع شده است. تنها در سال ۲۰۱۰، ایالات متحده ۸۷۷۵ مورد قتل و درگیری به‌وسیله سلاح گرم را تجربه کرد (لاندو، همان). طرفداران آزادی اسلحه در غرب صرف‌نظر از سود اقتصادی، به دو دلیل «عدم توانایی دولت در تأمین امنیت شهروندان» و «ذات خشن انسان غربی» استدلال کرده‌اند (کوزی، ۱۳۹۲: ۳۹-۳۴).

۲. بحران اخلاقی

یکی از دلایل ماهیت خشونت‌زای فرهنگ لیبرالیستی و نظام سرمایه‌داری، بی‌توجهی این نظام به ارزش‌های انسانی و اخلاقی است. از نگاه صاحب‌نظران وقتی ماهیت یک نظام، توجهی به ارزش‌های اخلاقی و انسانی نداشته باشد، سیستم نیرومند خودکنترلی و نظارت درونی نیز وجود نخواهد داشت؛ زیرا اساساً ماهیت این نظام چنین نظارتی را برنمی‌تابد، آنچه مردم را در این نظام از رفتارهای نادرست و غیرقانونی باز می‌دارد، نظارت بیرونی و ترس از مجازات است نه انسانیت و اخلاق؛ در یک واقعه وقتی مرکز سیاسی و فرهنگی آمریکا (نیویورک) تنها چند ساعت بی‌برق می‌ماند، بلافاصله انبوهی از مردم آمریکا شروع به سرقت و تجاوز می‌کنند (سولزنیسن، ۱۳۷۴). این می‌تواند ناشی از نبود سیستم خودکنترلی در نظام لیبرالیستی باشد. سولزنیسن با انتقاد از بحران اخلاقی در نظام سرمایه‌داری می‌نویسد:

[در این نظام] مفاهیمی چون ایثار و ازخودگذشتگی بی‌معناست و خویشتن‌داری داوطلبانه تقریباً هیچ‌جا به چشم نمی‌خورد؛... در جوامع غربی میان آزادی در انجام کارهای نیک و آزادی در انجام اعمال زشت تعادل به چشم نمی‌خورد... در عوض آزادی مخرب و غیرمسئول، از هر حد و مرزی فراتر رفته است. جامعه دیگر قادر نیست در برابر ورطه هولناک سقوط انسانی، مانند سوء استفاده از آزادی به‌منظور تجاوز اخلاقی به جوانان از جمله توسط فیلم‌های خلاف عفت و جنایی و شیطانی از خود دفاع کند... (همان).

مبانی اعتقادی نظام سرمایه‌داری نه تنها فاقد یک فلسفه اخلاق ضد خشونت است، بلکه اصالتاً خود عاملی خشونت‌زاست؛ اعتقاد این نظام به نسبییت اخلاقی، هر گونه معیار مطلق و ملاک عام بین‌الذهانی برای داوری را از بین برده است؛ در این چارچوب چون حقیقت مسلمی وجود ندارد، هر کس حق خواهد داشت به قرائت خود تمسک جوید، در این صورت حتی طرفداران استبداد و خشونت نیز حق دارند رفتار خود را با همین ملاک توجیه کنند.

۳. نابرابری، بی‌عدالتی و تبعیض

نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی براساس ظلم و تبعیض شکل گرفت. مطالعات تاریخی شواهد فراوانی از بی‌عدالتی و تبعیض را در روند شکل‌گیری نظام لیبرالیسم در غرب نشان می‌دهد. در تاریخ غرب، نژاد سفید همواره بر نژادهای رنگی برتری داده می‌شد و سیاه‌پوستان و سرخ‌پوستان مورد تحقیر، آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند (هیلی، ۱۳۶۱). مهاجران اولیه اروپایی به آمریکا با ورود به این قاره و تصرف سرزمین‌های آمریکا حتی حق حیات را نیز برای ساکنان سرخ‌پوست بومی قائل نمی‌شدند. ریشه این‌گونه برخوردها را می‌توان در اندیشه متفکران غربی از دوره باستان به بعد نیز جست‌وجو کرد (ارسطو، ۱۳۷۱: ۳۲۳). استدلالی که منتسکیو در حمایت از برده‌داری ارائه می‌کند، بر همین رویکرد استوار است؛ به اعتقاد وی «نمی‌توان تصور کرد که آفریدگار عاقل، یک روح خوب را در یک تن سیاه جای داده باشد و حتی محال است بتوان باور کرد که سیاهان از جنس بشرند!» (منتسکیو، ۱۳۶۲؛ کوارلز، ۱۳۵۵: ۶۶-۶۵). در این میان، برخی گروه‌های غربی برای مشروعیت بخشیدن به دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز خود، آن را به مذهب نیز نسبت داده‌اند (کلمبو، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۲). درحالی‌که براساس شواهد فراوان، روح ادیان و مذاهب الهی با هر گونه نژادپرستی مخالف بوده‌اند. دین اسلام از ابتدای ظهور همواره برای مقابله با این پدیده تلاش کرد. رسول خدا (ص) در خطبه معروف حجة‌الوداع بر نفی هر گونه برتری‌های معمول میان انسان‌ها - اعم از عرب و غیر عرب، سیاه و سفید و... - تأکید فرمود (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۴: ۲۹). تبعیض نژادی تنها یکی از شواهد وجود بی‌عدالتی در غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا است و در کنار آن می‌توان به انواع دیگری از تبعیض همچون تبعیض جنسی، مذهبی، اقتصادی و... نیز اشاره کرد. امروزه یکی از معضلات بزرگ نظام‌های سرمایه‌داری، وجود نابرابری اقتصادی و توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد در جامعه‌ای مثل آمریکا همزمان با رشد اقتصادی، درآمدهای اقشار مختلف هیچ‌گاه به یک اندازه افزایش نیافته است (داری شر، ۱۳۶۹: ۱۶۷). براساس این آمار، در فاصله سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۷۹م، رشد درآمدها تنها در چهار دهک بالای جامعه اتفاق افتاد و در این حال فقط ۵ درصد بالایی بیشترین افزایش درآمدی را تجربه کردند؛ درحالی‌که سایر دهک‌ها با کاهش مطلق درآمدی، با بیشترین درصد کاهش در دو دهک پایین جامعه، مواجه بودند (لورنس، ۱۳۸۱: ۲۴۴-۲۴۵). همچنین براساس تحقیقات موجود، یهودیان آمریکا حدود ۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، اما گروه اندکی از این میان یعنی صهیونیست‌ها بیش از ۸۰ درصد ثروت و منافع آمریکا را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار دارند (سلیمی نبی، ۱۳۸۱: ۶۸). بنابر آخرین آمارهای رسمی دولت ایالات متحده آمریکا، در سال ۲۰۱۲ حدود ۴۶٫۵

میلیون نفر در آمریکا زیر خط فقر بوده‌اند.^۱ برخی آمارها حکایت از آن دارد که در محلات فقیرنشین، ۷۵ درصد دانش‌آموزان به آموزش متناسب با مقطع ابتدایی هم دست نمی‌یابند (گلاسر، ۱۳۸۰: ۱۷). این در حالی است که ایالات متحده سالانه بودجه کلانی صرف برنامه‌های تسلیحاتی و کمک‌های گسترده اقتصادی و نظامی به نظام‌های مستبد وابسته به خود در جهان می‌کند. روند رو به افزایش نابرابری و بی‌عدالتی در اقتصاد سایر نظام‌های سرمایه‌داری غربی مانند انگلستان، کانادا، استرالیا و نیوزیلند نیز به گونه‌ای است که به گفته کارشناسان به ایجاد یأس و ناامیدی در میان جوامع غربی و عدم اطمینان نسبت به وضعیت آینده منجر شده است (فار، ۱۳۸۸: ۴۷۶). در مجموع عامل تبعیض و بی‌عدالتی همواره به‌عنوان یکی از عوامل مهم گرایش به خشونت در نظام سرمایه‌داری مطرح بوده و به تعبیر روسو خشم افراد مورد تبعیض را برانگیخته است (کولتی، ۱۳۷۸: ۴۶). مالکوم ایکس از رهبران سیاه‌پوست آمریکایی، تحت تأثیر مرارت‌ها و تبعیض‌های فراوان و خشمگین از رفتار سفیدپوستان، همه آنان را شیطان خطاب می‌کند (ایکس و هیلی، ۱۳۶۲) و از این رو اعتراض‌های گسترده علیه تبعیض و بی‌عدالتی در آمریکا، بارها به گسترش تنش‌ها میان اقشار سیاه و سفید در این کشور منتهی شده است (بریج، ۱۳۸۸: ۳۰۱-۳۰۲).

۴. بحران هویت و شیء‌گشتگی در فرهنگ غرب

مارکس در نقد فرهنگ نظام لیبرالیستی و سرمایه‌داری از عنوان شیء‌گشتگی و از خودبیگانگی انسان غربی نام می‌برد. از دیدگاه مارکس در دنیای سرمایه‌داری همه تحت نفوذ یک نیروی غیرانسانی قرار می‌گیرند. نظیر این مباحث در آثار وبر، مارکوزه و برخی از اندیشمندان دیگر نیز مشاهده می‌شود؛ وبر با اشاره به بحران معنا در جامعه سرمایه‌داری و مدرن، این جامعه را به ماشینی تشبیه می‌کند که زندگی را از معنا تهی و قفس آهنینی برای انسان می‌سازد که فردگرایی را محدود و دموکراسی را تهدید می‌کند؛ مارکوزه نیز نتیجه این تحولات را در جامعه غربی، خلق انسان تک‌ساحتی می‌داند و تأکید می‌کند صنعت، انسان را به پیچ و مهره‌ای بی‌معنا تبدیل می‌کند (فروم، ۱۳۵۳: ۱۵۸). همین ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری، اصحاب مکتب فرانکفورت را به نقد از مدرنیته و تهدیدات آن واداشت (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۲۳). این اتفاقات پیامدهای ناگوار دیگری را نیز در فرهنگ غرب در پی داشته که برخی اندیشمندان از آن با عنوان فقر اخلاقی یاد کرده‌اند (زیمربنگ، ۱۳۷۹: ۲۷۴). جامعه‌شناسان این عامل را از دلایل اصلی شورش‌های اجتماعی در جوامع غربی دانسته‌اند. نتایج تحقیقات مربوط به اعتراضات و شورش‌های مردمی فرانسه در سال‌های اخیر نشان می‌دهد غالب اعتراض‌کنندگان به دلیل نوعی «احساس بی‌هویتی

1. [http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920919000620\(1392/9/19\)](http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920919000620(1392/9/19))

و پوچی و دل‌آزردگی‌های مبهم و بازگو نشده» دست به این اعتراضات زده‌اند (ژیژک، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۳).

۵. استکبارورزی و سلطه‌طلبی

در جهان‌بینی مادی، قدرت، کمال استعداد‌های بشری است (هابز، ۱۳۸۰). براساس این تفکر، قدرت‌ها برای دستیابی به نیروی برتر، به رقابت پرداختند و درصدد نابودی یا غلبه بر سایر نیروها برآمدند؛ این تفکر روح سلطه‌جویی را در نظام‌های غربی تقویت کرد و احساس برتری فرهنگ غربی را نسبت به فرهنگ‌های دیگر در آنان برانگیخت. از نگاه جامعه‌شناسان، ماهیت نظام سرمایه‌داری غرب، با سلطه‌گری و انحصارطلبی عجین شده است؛ افرادی چون پاره‌تو، میخلز، موسکا و بسیاری دیگر نمونه آشکار این وضعیت را در ساخت و تشکیلات داخلی احزاب - به‌عنوان بارزترین خصلت نظام‌های لیبرال دموکراسی - مثال زده و بر گرایش احزاب در غرب به سوی تمرکز و استبداد تأکید کرده‌اند. این همان چیزی است که میخلز، آن را «قانون آهنین الیگارشی» توصیف می‌کند که براساس آن، پیدایش سازمان در سطح احزاب یا جامعه موجب گسترش سلطه یک اقلیت می‌گردد (بشپریه، ۱۳۸۵: ۷۳؛ میخلز، ۱۳۶۹). در طول تاریخ ایالات متحده، دو حزب جمهوریخواه و دموکرات در اصول کلی هیأت حاکمه آمریکا مبنی بر داعیه رهبری و سلطه بر جهان اتفاق نظر داشته‌اند. نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا با انتساب این تفکر به خواست خداوند می‌گفت: «خدا با ملت آمریکاست؛ خواست خداوند این است که آمریکا رهبری دنیا را به‌دست بگیرد.» (گارودی، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۱). این ذهنیت حتی در میان ادبا و روشنفکران آمریکایی هم رخنه کرده است تا جایی که هرمان ملویل، نویسنده معروف آمریکایی در قرن نوزدهم می‌نویسد: «ما آمریکایی‌ها ملتی خاص، قومی برتر و اسرائیل عصر حاضریم؛ ما ناخدای کشتی آزادی‌ها هستیم...!» (همان: ۱۴-۱۳). ریشه تاریخی این طرز تفکر، در اندیشه سیاسی متفکران غرب نیز قابل جست‌وجو است؛ آنجا که ارسطو در دوره باستان، آشکارا به انکار آزادی گروهی از انسان‌ها در قالب بردگان پرداخت و صلاح آنان را در این پنداشت که زیردست و مطیع جانداران دیگر باشند (ارسطو، ۱۳۷۱: ۳۲۳). در دوران مدرن نیز اگرچه جنبش اومانیسم با شعار آزادی و رعایت حقوق بشر قیام کرد، نظام لیبرالیستی در عمل هرگز پایبند این اصول نمانده است؛ گروه‌های بسیاری در غرب به سبب عقاید شخصی و مذهبی مورد مزاحمت قرار می‌گیرند و تبادل آزادانه افکار و عقاید و آزاداندیشی به معنای واقعی مشاهده نمی‌شود؛ زنان محجبه مسلمان در برخی کشورهای غربی از جمله فرانسه به جرم استفاده از حجاب، از ادارات و مراکز علمی و دانشگاهی اخراج می‌شوند؛ تحقیق و تشکیل در مورد برخی موضوعات مورد اختلاف تاریخی مانند «هولوکاست» جرم تلقی

می‌شوند و پژوهندگان این عرصه مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند (فورسون، ۱۳۸۱: ۲۱)؛ اما در همین حال انتشار مطالب توهین‌آمیز و استهزای عقاید بیش از یک میلیارد مسلمان در جهان به بهانه دفاع از «آزادی اندیشه» امری معمول تلقی می‌شود! براساس اسناد موجود، دفاع و حمایت نظام سرمایه‌داری غرب از جریان‌ها و گروه‌های خشونت‌گرا و تروریسم یا دولت‌های فاسد و سلطه‌گر را نیز می‌توان از عوامل گسترش خشونت و افراطی‌گری در جهان دانست. در دهه‌های گذشته سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر حمایت از دولت‌های فاسد، اقتدارگرا و وابسته بوده است (میلر، ۱۳۸۴: ۸۸). حمایت بی‌چون و چرای غرب از رژیم صهیونیستی نیز نقش مهمی در تداوم اشغالگری و خشونت‌طلبی این رژیم داشته است. براساس آمارهای اعلام‌شده، دولت ایالات متحده آمریکا سالیانه چهار میلیارد دلار برای حمایت از رژیم صهیونیستی هزینه می‌کند. به گفته یکی از محققان آمریکایی «بدون چنین بخششی به این نماد نسل‌کشی، ادامه این جنایت‌ها امکان‌پذیر نیست. اصولاً اسرائیل بدون آمریکا چیزی بیش از یک دولت ورشکسته نخواهد بود» (آنتونی بویل، ۱۳۹۲: ۴۵-۵۰). در مجموع امروزه روحیه سلطه‌طلبی یکی از معضلات اساسی حاکم بر نظام لیبرال دموکراسی غربی است که در تمام عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن نمود آشکار یافته است.

۶. رویکرد تحقیرآمیز و ظالمانه علیه شخصیت زن

به‌رغم تبلیغات موجود، شواهد آشکار نشان می‌دهد که رویکرد فرهنگ غرب به جنس زن، رویکردی تبعیض‌آمیز و تحقیرکننده است. نظام سرمایه‌داری با هدف استخدام نیروی کار ارزان و تبلیغ کالا به‌منظور کسب سرمایه و سود بیشتر، در عمل زمینه سوءاستفاده از ویژگی‌های فطری، جسمی و انسانی زن در غرب را فراهم و زنان را به نام «آزادی» اجیر و اسیر این نظام کرد؛ در این زمینه از جنس زن در اقسام گوناگون هنر اعم از نقاشی، شعر و موسیقی، داستان، سینما و... به‌عنوان ابزاری برای سرگرمی، تولید بیشتر و انباشت ثروت استفاده شد. تبعات این سیاست، خواه ناخواه خشونت علیه زنان در نظام لیبرالیستی را به‌دنبال داشت. امروزه انواع خشونت‌ها علیه زنان در غرب اعمال می‌شود که محققان آنها را به‌عنوان پیامد طبیعی نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی مطالعه می‌کنند. نتایج تحقیقات گوناگون نشان می‌دهد ابزارهای فرهنگی و رسانه‌های جمعی اعم از نوشتاری، دیداری و شنیداری با انتشار محتواهای نامناسب و تصاویر و فیلم‌های مبتذل، زمینه‌ساز آسیب‌های فرهنگی و گسترش خشونت‌گرایی شده‌اند. در تحقیقات چک (Check) و مالموت (Malamuth)، ارتباط معناداری بین تجاوز به عنف با عملکرد رسانه‌ها در غرب طی یک دهه آشکار شده است (Development, 1996: 75-92). براساس این تحقیقات، وسایل ارتباط‌جمعی با تولید محتویات جنسی، مخاطبان را به ابزار کنترل از راه

دوری تبدیل می‌کنند که براساس فرمان برنامه‌سازان و صاحبان قدرت و سرمایه حرکت می‌کنند؛ یکی از نتایج این وضعیت، افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز به‌ویژه علیه زنان بوده است (StereseStern, 2001: 138). براساس آمارهای رسمی در آمریکا، بیش از نیمی از زنان این کشور در دوران تحصیل یا محیط کار مورد تعرض و خشونت قرار گرفته‌اند (Fitzgerald, 1993: 1070-1076)؛ در هر ۶/۲ دقیقه، یک تجاوز در آمریکا گزارش می‌شود، حتی گفته می‌شود کلیت تخمینی احتمالاً پنج برابر بالاتر از این مقدار است (سولنیت، ۱۳۹۲: ۴۹). آمارها حاکی از افزایش رفتارهای پرخاشجویانه در غرب، تحت تأثیر هرزه‌نگاری در مجلات و رسانه‌هاست (ولاس، ۱۳۸۲: ۲۹۶). نتایج تحقیقات موجود ثابت می‌کند که بر خلاف برخی تصورات رایج در غرب، رهاسازی جنسی و ولنگاری اخلاقی تخلیه روانی و آرامش بیشتر را در پی نداشته، بلکه عامل تشدیدکننده ناآرامی و خشونت بیشتر بوده است.

با توجه به موارد مذکور می‌توان ادعا کرد ماهیت نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی با خشونت آمیخته است و از این روی نوام چامسکی با اشاره به سابقه استعمارگری و اشغالگری کشورهای اروپایی و غربی اعتراف می‌کند:

تردیدی نیست که پای اروپاییان به هر جا که باز شد، سطح خشونت به میزان زیادی بالا رفت... یکی از دلایل این امر آن است که اروپاییان در میان خود جنگ‌های خونین و بی‌رحمانه‌ای را از سر گذرانده بودند و لذا نوعی فرهنگ بی‌همتای خشونت را تکامل بخشیده بودند... اگر خواسته باشیم در مقابل تاریخ شرافت خود را حفظ کنیم، باید این اقدامات را صرفاً نوعی اشکال بربروار توصیف کنیم (بارسامیان، ۱۳۷۳).

نتیجه

از مجموع مطالب این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت بنیان‌های اساسی پدیده خشونت و افراطی‌گری که امروزه در گستره تبلیغات غربی به اسلام و مسلمانان منتسب می‌شود، در ماهیت نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی نهفته است. این سخن به معنای توجیه عملکرد شرارت‌های برخی جریان‌های افراطی به‌ویژه گروه‌های تکفیری که خود را به جریان اسلامی منتسب می‌سازند، نیست. اما به دلایل متعدد همچون نقش قدرت‌های غربی در شکل‌گیری و گسترش این جریان‌ها و عدم تأیید عملکرد ایشان در آموزه‌های اسلامی و اکثریت قاطع مسلمانان و علمای مذاهب اسلامی، عملکرد این جریان‌ها را نمی‌توان به شریعت اسلام و جریان واقعی اسلامی منتسب ساخت. شریعت اسلام هرگز موافق توسل به زور و خشونت برای پذیرش اسلام و آموزه‌های اسلامی نبوده و رویکرد تاریخی جریان اسلامی نیز بر همین منوال قرار داشته است. در این پژوهش ضمن تأکید به این موضوع، رویکرد تاریخی گرایش

به خشونت در اندیشه سیاسی غرب در سه دوره باستان، میانی و معاصر بررسی شد. تأکید اصلی مقاله حاضر بر بررسی عوامل گرایش به خشونت در نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی بود؛ از این بررسی که اغلب به ویژگی‌های ذاتی این نظام اختصاص یافت، با استناد به شواهد و مدارک شایان توجه مشخص شد که ماهیت نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی زمینه تولید اشکال مختلف خشونت و تروریسم را به وجود آورده است.

منابع و مأخذ

(الف) فارسی و عربی

۱. آبرکرامی، نیکلاس، هیل، استفن و برابال اس. ترنر (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.
۲. آدم بدو، هوگو (۱۳۷۹)، اعدام در آمریکا، بررسی از محمود حکمت‌نیا، کتاب نقد، سال چهارم، ش ۱۴ و ۱۵.
۳. آنتونی بویل، فرانسیس (۱۳۹۲)، جنایت علیه بشریت در فلسطین با حمایت آمریکا، ترجمه هادی هرندی، سیاحت غرب، سال دهم، ش ۱۱۷.
۴. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۴)، تحف‌العقول، تهران، اسلامیه.
۵. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، لسان‌العرب، بی‌جا.
۶. ابن‌هشام، عبدالملک (۱۴۲۴)، سیره ابن‌هشام، بیروت، مکتبه العصریه.
۷. ارسطو (۱۳۷۱)، کتاب سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۸. استانفورد کوهن، آ. (۱۳۶۹)، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس.
۹. استیرن، فرانسوا (۱۳۸۱)، خشونت و قدرت، ترجمه بهنام جعفری، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۰. افلاطون، گزنفن و استوارت میل، جان (۱۳۷۶)، زبان‌های استبداد، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، توس.
۱۱. ایکس، مالکوم، هیلی، الکس (۱۳۶۲)، خشمگین‌ترین سیاه آمریکا، ترجمه غلامحسین کشاورز، تهران، امیرکبیر.
۱۲. بارسامیان، دیوید (۱۳۷۳)، گفتگو با نوام چامسکی، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۱۳. بریج، جین مینس (۱۳۸۸)، فرسایش قدرت نرم، مردم، دولت‌ها و اعتماد، جوزف نای، فیلیپ زلیکو، دیوید کینگ، ترجمه سعید میرترابی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
۱۴. برنتون، کریین (۱۳۶۳)، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو.
۱۵. بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، چ سیزدهم.
۱۷. پناهنده، هومن (۱۳۷۷)، دوماهنامه کیان، ش ۴۵، بهمن و اسفند.
۱۸. پنتاتل، ژان (۱۳۴۵)، جرم‌شناسی، ترجمه رضا علومی، تهران، امیرکبیر.
۱۹. تدگر، رابرت (۱۳۷۷)، چرا انسانها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. تینک، هنری (۱۳۸۴)، خشونت و جنون تقلید، ترجمه صالح نجفی، روزنامه شرق، ش ۵۷۴، ۲۱ شهریور.
۲۱. جفری، ام البوت و رجینالد، رابرت (۱۳۷۴)، فرهنگ اصطلاحات سیاسی استراتژیک، ترجمه میرحسن رئیس‌زاده، تهران، معین.
۲۲. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳ق)، وسایل الشیعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۳. خنایی کاشانی، محمدسعید (۱۳۷۷)، «پرسش از تکنولوژی و خشونت»، کیان، ش ۴۵، بهمن - اسفند.
۲۴. داری شری، یان (۱۳۶۹)، تحولات سیاسی در ایالات متحده، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، جامعه و سیاست.
۲۵. دوران، ویل (۱۳۶۸)، تاریخ تمدن، ج ۴، تهران، انتشارات شرکت سهامی، چ دوم.
۲۶. معلوف، لویس (مترجم) (۱۳۷۷)، المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، صبا.
۲۷. رمضان البوطی، محمدسعید (۱۳۷۵)، سلفیه، بدعت یا مذهب، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی.

۲۸. روهلنگ، آگوست (۱۸۹۹م)، الکترو المرصود فی قواعد التلمود، ترجمه یوسف نصرالله، مصر، مطبعه المعارف.
۲۹. زاگرمین مورتمر، ب. (۱۳۷۲)، «قربانیان خشونت تلویزیون»، ترجمه فرید ادیب هاشمی، رسانه، سال چهارم، ش ۲، تابستان.
۳۰. زیمرینگ، فرانکلین (۱۳۷۹)، «جوانان و خشونت: درس‌هایی از تجربه آمریکا»، ترجمه مصطفی دولتیار در: خشونت و جامعه، به اهتمام اصغر افتخاری، تهران، چ سفیر.
۳۱. ژریک، اسلاوی (۱۳۸۹)، خشونت؛ پنج نگاه زیر چشمی، ترجمه علیرضا پاکنهاد، تهران، نشر نی.
۳۲. سبحانی، جعفر (۱۳۸۰) وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۳۳. سلیمی نبی، صادق (۱۳۸۱)، «منابع و نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی آمریکا»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال شانزدهم، ش ۸۷، فروردین و اردیبهشت.
۳۴. سوپول، آ. (۱۳۶۵)، انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نقره.
۳۵. سولزنیسن، الکساندر آیزویچ (۱۳۷۴)، زندگی بدون تزویر، راهی به سوی بالا، مجموعه سپهر اندیشه، ترجمه روشن وزیری، تهران، نشر فرزاد.
۳۶. سولنیت، ربکا (۱۳۹۲)، «جنگ علیه زنان؛ طولانی‌ترین جنگ»، ترجمه جواد طاهری، سیاحت غرب، ش ۱۱۸ و ۱۱۹.
۳۷. سی پلینو، جک و روی، آلتون (۱۳۷۵)، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه و تحقیق حسن پستا، تهران، فرهنگ معاصر.
۳۸. الطریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۲)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
۳۹. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۰ق)، الخلاف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۴۰. عبدالغنی، عماد (۱۳۸۴)، دیالکتیک، دین و خشونت در تورات، ترجمه عبدالحسین ابراهیمی، معرفت، سال چهاردهم، ش ۱.
۴۱. فار، سوزان جی. (۱۳۸۸)، فرسایش قدرت نرم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۴۲. فروم، اریش (۱۳۵۳)، گریز از آزادی، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۴۳. فوریسون، روبرت (۱۳۸۱)، اتاق‌های گاز، واقعیت یا افسانه؟ ترجمه ابوالفرید ضیاء الدینی، تهران، انتشارات ضیاء اندیشه.
۴۴. فولیسی، سالواتوره (۱۳۹۲)، خشونت در رسانه، بازتابی از نگرانی‌های اجتماعی، ترجمه مرضیه خادمی، سیاحت غرب، سال دهم، ش ۱۱۸ و ۱۱۹.
۴۵. فیلیس، تیم (۱۳۹۰)، در باب شهریار، ترجمه مریم تقدیسی، تهران، ققنوس.
۴۶. قمی، شیخ عباس (بی‌تا)، مفاتیح الجنان، قم، اسوه.
۴۷. کان، روژه (۱۳۶۳)، چهره عربان آمریکا، ترجمه جمشید ارجمند، تهران، ابتکار.
۴۸. کُچ، کتی (۱۳۸۳)، خشونت در مدارس آمریکا، سیاحت غرب، سال اول، ش ۱۰.
۴۹. کربی، اندرسون (۱۳۸۳)، سکس و خشونت در تلویزیون، سیاحت غرب، سال دوم، ش ۹.
۵۰. کلمبو، فورویو (۱۳۷۱)، خدا در آمریکا، ترجمه محمد بقایی ماکان، تهران، انتشارات حکمت.
۵۱. کوارلز، بنجامین (۱۳۵۵)، سیاهان آمریکا را ساختند، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، شرکت افست.
۵۲. کوزی، جان، خشونت؛ شیوه زندگی آمریکایی، ترجمه ساره سپهری نژاد، سیاحت غرب، سال ۱۱، ش ۱۲۲-۱۲۳.
۵۳. کولتی، لوچو (۱۳۷۸)، روسو و نقد جامعه مدنی، ترجمه حسن شمس آوری، تهران، نشر مرکز.
۵۴. کول، جوان (۱۳۹۲)، تروریسم و ادیان دیگر، ترجمه ابوالفضل ایمانی راغب، سیاحت غرب، سال دهم، ش ۱۱۸ و ۱۱۹.
۵۵. کومارسن، آمارتیا (۱۳۸۸)، هویت و خشونت؛ توهم تقدیر، ترجمه فریدون عباسی، تهران، آشیان.
۵۶. گاتلیب، آنتونی (۱۳۸۴)، رویای خرد یا تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان تا عصر رنسانس، ترجمه لیلا سازگار، تهران، ققنوس.
۵۷. گارودی، روژه (۱۳۷۹)، آمریکاستیزی چرا، ترجمه جعفر یاره، تهران، مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.
۵۸. گلاس، ویلیام (۱۳۸۰)، مدارس بدون شکست، ترجمه ساده حمزه، تهران، رشد.
۵۹. گویات، ج. (۱۳۵۹)، انقلاب آمریکا، ترجمه باجلان فرخی، تهران، مازیار.
۶۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ دوم، تهران، نشر نی.
۶۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.

۶۲. لاندو، سائول (۱۳۹۱)، خشونت؛ معرف فرهنگ آمریکایی، ترجمه محمودرضا دوست‌محمدی، سیاحت غرب، سال دهم، ۱۰، ش ۱۱۳.
۶۳. لاورنس، روبرت زد. (۱۳۸۸)، *فرسایش قدرت نرم*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۶۴. لنگی، اندرو (۱۳۹۲)، اروپا در قرون وسطی، ترجمه معصومه زارع، تهران، سیزان.
۶۵. لوبون، گوستاو (۱۳۵۴)، تمدن اسلام و عرب، ج ۱، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۶۶. ماکنتوش، تشارلز (۱۹۸۰م)، کتاب مقدس، عهد عتیق، ج ۱، مذاکرات علی سفر التکوین، مترجم ناشد ساویرس، مطبعه کنیسه الاخوه.
۶۷. ماکنتوش، تشارلز (۱۹۸۰م)، کتاب مقدس، عهد عتیق، ج ۴، مذاکرات علی سفر اعداد، ترجمه ناشد ساویرس، مطبعه کنیسه الاخوه.
۶۸. ماکنتوش، تشارلز (۱۹۸۰م)، کتاب مقدس، عهد عتیق، ج ۵، مذاکرات علی سفر تثییه، ترجمه ناشد ساویرس، مطبعه کنیسه الاخوه.
۶۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، روزنامه کیهان، ش ۱۴، ۱۶۶۰۰، ۱۴ شهریور.
۷۰. مطهری، مرتضی (بی تا)، *عدل الهی*، تهران، صدرا.
۷۱. مک لین، ایان (۱۳۸۲)، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران، میزان.
۷۲. مونستکیو، شارل لویی (۱۳۶۲)، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر.
۷۳. میخلز، رابرت (۱۳۶۹)، جامعه‌شناسی احزاب، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، قومس.
۷۴. میلر، جیسن (۱۳۸۴)، چرا جهانیان از آمریکا متنفرند، سیاحت غرب، سال سوم، ش ۳۱.
۷۵. مینس بریج، جین (۱۳۸۸)، *فرسایش قدرت نرم، مردم، دولت‌ها و اعتماد*، جوزف نای، فیلیپ زلیکو، دیوید کینگ، ترجمه سعید میرترابی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۷۶. والاس، پاتریشیا (۱۳۸۲)، روان‌شناسی اینترنت، ترجمه بهنام اوحدی، تهران، نشر خورشید.
۷۷. وایتلام، کیت (۱۹۹۹م)، اختلاق اسرائیل قدیم، اسکات التاریخ الفلستینی، ترجمه د. سحر الهندی، سلسله عالم المعرفة، کویت، ش ۲۴۹.
۷۸. وگل، ریچارد دی. (۱۳۸۳) «حبس همگانی و سرکوب قانونی در زندان‌های ایالات متحده»، سیاحت غرب، سال دوم.
۷۹. هابز، توماس (۱۳۸۰)، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی.
۸۰. هیلی، الکسی (۱۳۶۱)، *ریشه‌ها*، ترجمه علیرضا فرهمند، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ج دوم.
۸۱. یعقوب ملطی، تادرس (۱۹۹۰م)، کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر لاویان، کنیسه شهید ماجرجس.

ب) خارجی

82. Freund, Julien (1965), *Quest-ce Que La Politique?* Ed. Du Seuil coll Politique.
83. Dufrenne, Mikel (1977), *Subversion-perversion*, P.U.F.
84. Thucydide, La (1956), *Guerre du Peloponnese*, trad. E.A.Beant, paris, Garnier Flammarion, 2 VOL. 1966, Benton, W. The Great Ideas, VOL.III. The Revolution, Chicago, Chicago University press.
85. Prelot, op. cit (1990), *Aristoteles Politiques*, trad, pellegrin, paris.
86. Lorenz, K. L (1972), *Agression, une histories naturelle du mal*, paris, Flammarion.
87. Michaux, Y. (1986), *La violence*, paris, PUF.
88. Reponse, La (1977), *Violence, Rapport du comite preside par Alain Peyrefitte*, 2vol, paris, presses pocket.
89. Marcuse, H. (1963), *Eros et, La civilisation*, paris, minuit, Argument.
90. Moscovici, S. (1982), *Lage des foules*, Fayard, Psychologic, Sociale, Paris, PUF.
91. Tocqueville, A. (1856), *Lancienne regime et La revolution*, Lirre III VIII, Paris.
92. Davies, J.C. (1952), *Toward a Theory of revolution*, in *American Sociological Review*, VOL, XVII.
93. Sorokin, P. (1969), *Society, Culture and Personality*, New York.
94. Dvelopment, Media (1996), *Womens Values Could Liberated Public Communication*, Editional, VOL XXXVIII NO.2.

-
95. Sterese Stern, E. (2001), Sexuality and Mass Media, Journal Sexre Search, jon.
 96. Fitzgerald, L.F. (1993), Sexual Harassment: Violence against Women in the workplace. American Psychology.
 97. Sorel, Georges (1961), Reflections on violence, "introduction to the first publication"1906, New York.